

سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. کتاب قطور و کهنه تاریخ، برگ‌هایی دارد، که بعضی، از رده خارج شده و بعضی دیگر هنوز تازه مانده‌اند و همچنان ورق می‌خورند. یکی از این برگ‌های همواره تازه، توهّم نمایی ساحران است که هر دم به رنگی و هر لحظه به نیرنگی پیش می‌آیند.
۲. هزاران سال پیش، در میان بنی اسرائیل، جادوگرانی پیش آمدند و در برابر سخنان فطری آسمانی حضرت موسی علیه السلام صفوی از هنرنمایی زمینی آراستند. خدای حکیم این رزم آوری ناکام را بدین گونه وصف می‌کند: "يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سَحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَ". تحریک قوّه توهّم مردم، شاه نکته کار ساحران بود. و رمز پیشرفت کارشان در میان گروهی که با تعقّل بیگانه‌اند، چیزی جز این نبود.
۳. تاریخ تکرار می‌شود. هر زمانی ساحران به رنگ و نیرنگی تازه به میدان می‌آیند. و هر بار، توهّمی جدید بر اندیشه مردم تحمیل می‌کنند. در این میان، شیطان با تمام یاران و شاگردان خود بیکار نمانده و پیوسته به دستیاران بی‌اجر و مزد خود شیوه‌هایی الهام می‌کند تا با حق طلبان، میدان درگیری جدیدی پدید آورند. خدای حکیم خبر می‌دهد: "وَ انَّ الشَّيَاطِينَ لِيَوْحُونُ إِلَى اولِيَّاَهُمْ لِيَجَادِلُوكُمْ. وَ انَّ اطْعَمُوهُمْ انْكَمْ لِمُشْرِكِوْنَ". هشدار الهی را باید بسیار جدی گرفت، که مقدمه آن شناخت توطنّه شیاطین است.
۴. این رنگ و نیرنگ‌ها چنان مردمان بیگانه با تعقّل را به توهّم می‌برد که ایمان سلمان را به جای کفر ابلیس می‌نشانند و برعکس. باور کردنی نیست، اما متأسفانه واقعیت دارد. به تاریخ اسلام بنگرید: چگونه فاسقان جای مؤمنان را گرفتند، و چگونه امیر

مؤمنان را خانه نشین کردند! واقعیتی بسیار تلخ که پرده‌ای از سوء اختیار مردمان را نشان می‌دهد. و دریغاً! که بشر، سر عبرت گرفتن ندارد!

۵. در چنین فضایی، جای شگفتی ندارد که حضرت ابوطالب، وصی پیامبران را مشرك بنامند، و فرزند ابوسفیان را – که وفادار به آن پدر مشرك بود - خلیفه پیامبر! توهم زایی در ذهن مردم بیش از این قابل تصوّر است؟

اگر آن روز، ساحران بنی اسرائیل این توهم را در ذهن گروهی عوام درس ناخوانده و بیگانه با درس و اندیشه پدید آوردن؛ ساحران امت خاتم، ذهن درس خوانندگان و اصحاب قلم و دوات را سحر کردند. و اگر سحر ساحران پیشین فقط برای زمانی محدود بر حاضران در آن مجلس اثر می‌نهاد، جادوگران اندیشه در این امت، در درازنای سده‌ها، مجالس درس و صفحات کتابها را اباشته است.

۶. آن روز، ساحران برای رسیدن به کالای گذراي دنيا، فريب فرعون را خوردند و به مصاف پیامبر الهی آمدند، ولی با ديدن حقائق نوراني حضرت موسى علیه السلام آيمان آوردند: برای دنيا آمدند و به آخرت رسیدند. اما جادوگران امت اسلام، با خواندن و شنیدن اين همه فضائل آسماني، همچنان بر طبل سخنان زميني فاسد خود می‌کوبند و تكرار بافت‌های خود را بر توجه به يافته‌های خردپست، ترجيح می‌دهند. و چه باید كرد آنگاه که مخاطب، پنه در گوش کرده و قصد شنیدن حقائق ندارد؟!

۷. حقائق را باید باز گفت. اين پیام عقل و نقل است به کسانی که دل در گرو دین دارند و با تمام وجود به اين حقيقت رسیده‌اند که: دين باور بودن راهی ندارد جز دين ياور شدن. و گرنه وقتی ياوه‌های شيطان زادگان تكرار شود و بدون پاسخ بماند، بسا در ذهن افرادي با ايمان‌های ضعيف چنین بياورد که کلام، پاسخ نداشته است. به همين جهت، خدای حكيم به پیامبر رحمت امر می‌فرماید که به اهل ايمان تذکر دهد، زيرا تذکر، ايمان آورندگان را سود می‌بخشد (و ذکر، فإن الذکرى تنفع المؤمنين).



۸. امام سجاد سلام الله عليه در دعایی سراسر نور و رحمت، به ما می‌آموزد که به درگاه الهی عرضه بداریم: "اللهم انی اعتذر اليک من مظلوم ظلم اليک بحضورتی فلم انصره". (صحیفه سجادیه، دعای ۳۸) انسان در این دعا، به درگاه خدایش، نسبت به بعضی امور، عذر می‌آورد، که در صدر آنها، دیدن مظلوم و یاری نکردن اوست. هر کس کمترین آشنایی با عظمت آسمانی ابوطالب سلام الله عليه از یک سوی، و سیل تهمت‌ها و افتراقات به آن گرامی از سوی دیگر داشته باشد، مظلومیت قرون را در مورد آن جناب، به چشم می‌بیند. آنگاه آموزهٔ جاودانهٔ علوی را فرا دید می‌آورد که فرمود: "کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا".
۹. این شمارهٔ سفینه – و شاید شمارهٔ دیگر – پاسخی است به دو فراخوان الهی: فراخوان تذکر حقایق به مؤمنان، و فراخوان یاری مظلوم. در میان دو واقعیت مانده بودیم: از یک سوی، تهی شدن نشریات – حتی نشریات تخصصی دینی – از یاد آن گرامی و دفاع از آن جناب؛ و از سوی دیگر، کوتاه دستی ما نسبت به مقام آسمانی آن وصیّ اوصیاء. چه می‌بايست کرد؟ در میان این دو محذور، راهی میانه برگزیدیم؛ کاری در حدّ توان ما، و نه در حدّ خواستهٔ ما، چه رسد به حدّ عظمت مقام جناب ابوطالب سلام الله عليه.
۱۰. اینک، در حالی که به ضعف و ناتوانی خود اقرار می‌آوریم، این برگهای خاضع و حروفِ شرمنده را به محضر مقدس پدر گرامی امامان نور پیشکش می‌بریم؛ و از این که خُردک کاری است کم بها، عذر تقصیر می‌خواهیم.
- می‌دانیم که شان و مقام حضرتش بالاتر است از آنکه ما از ایمان آن بزرگ نورانی دفاع کنیم، که خود نمک پروردۀ خوان ایمان اوییم. ولی چه کنیم؟ که ضرورت پاسخ‌گویی به یاوه‌های بافتۀ دست سیاست‌های اموی و عباسی، ما را به موضع دفاع می‌کشاند.
- در همین مجال، ضمن تقدیر و سپاس از حمایت معنوی کتابخانهٔ تخصصی حضرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مشهد مقدس و مؤسسه حضرت ابوطالب علیه السلام در قم، دعای خیر حضرت بقیة الله اروحنا فداه را برای تمام نویسندهان و خوانندهان و دیگر همراهان خود در این سفر معنوی، از خدای متعال خواهانیم، و همچنان یاری و نقد و نظر صاحب نظران را چشم به راهیم.